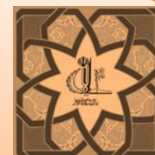




Critical Analysis of Orientalists' Perspectives on the Human Origin of the Qur'an with an Emphasis on Intertextual Interactions with the Scriptures of the People of the Book



Baqer Riyahimehrq¹

1 . Assistant Professor, Department of Qur'an and Orientalists, Higher Education Complex of Qur'an and Hadith, Al-Mustafa International University (PBUH); Email: dr.riahi@chmail.ir

Article Info

Abstract:

Article type:

Research Article

Print ISSN:

2716-9812

Online ISSN:

2717-3488

Received:2025/05/22

Detected:2025/09/24

Accepted:2025/11/04

Available:2025/11/04

Keywords:

Qur'an, Orientalists, borrowing theory, Jewish and Christian sources, revelation

Qur'anic revelation, as the most fundamental divine manifestation in Islamic civilization, has consistently occupied a central position in the studies of Orientalists and Islamic scholars. In recent decades, a number of Western scholars have sought to emphasize conceptual, narrative, and linguistic similarities between the Qur'an and Jewish and Christian scriptures, arguing for a human origin of the Qur'an and portraying it as derived from or influenced by earlier religious knowledge. This view is primarily based on comparisons between the stories of prophets, legal teachings, and shared vocabulary. However, a comprehensive examination of the historical, cultural, and linguistic milieu of the Qur'anic revelation reveals serious deficiencies in the structure of this theory. One of the most significant critiques of the "borrowing" theory relates to the absence of existing, reliable, and accessible translations of Jewish and Christian scriptures into Arabic in the Arabian Peninsula prior to Islam. According to recent findings by scholars such as Sidney Griffith, the earliest Arabic translations of the Old and New Testaments date several centuries after the time of the Prophet (PBUH). Furthermore, historical evidence indicates that the Prophet not only lacked access to written texts of the People of the Book, but that the Jewish and Christian communities of the Arabian Peninsula themselves frequently had no direct knowledge of the complete sacred texts. This article, through a critical re-reading of the major opinions of Orientalists such as T. Noldeke, Torrey, Kash, Wansbrough, Crone, and Griffith, and by relying on historical and textual analyses, demonstrates that the existing similarities are not evidence of borrowing or influence, but rather indicators of a shared origin of Abrahamic religions, manifested anew and independently in the Qur'an. Accordingly, the Qur'an's structural and semantic independence, the critique of vulnerable Western sources, and the absence of credible evidence for access to earlier scriptures reaffirm the divine origin and timeless miraculous nature of this heavenly book.

Cite this article: Riyahimehr, Baqer (2025). Critical Analysis of Orientalists' Perspectives on the Human Origin of the Qur'an with an Emphasis on Intertextual Interactions with the Scriptures of the People of the Book, *Religious studies and efficiency*, 5(17), 1-18.
https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_20717.html

Publisher: University of Tabriz



تحلیل انتقادی دیدگاه خاورشناسان درباره خاستگاه بشری

قرآن با تأکید بر تعاملات بینامتنی با متون اهل کتاب

باقر ریاحی مهر^۱۱- استادیار گروه قرآن و مستشرقان، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه (ص)؛ ایمیل: dr.riahi@chmail.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

کلید واژه‌ها:

قرآن کریم، مستشرقان، نظریه اقتباس، منابع یهودی مسیحی، وحی

وحی قرآنی، به مثابه بنیادی‌ترین تجلی الهی در تمدن اسلامی، همواره در مرکز توجه شرق‌شناسان و اسلام‌پژوهان واقع شده است. در دهه‌های اخیر، شماری از مستشرقان کوشیده‌اند با برجسته ساختن شباهت‌های مفهومی، روایی و زبانی میان قرآن و متون یهودی و مسیحی، منشأی بشری برای قرآن قائل شوند و آن را برگرفته یا متأثر از دانش دینی پیشین معرفی کنند. این دیدگاه بیش و پیش از همه، بر قیاس میان قصص پیامبران، آموزه‌های شرعی و لغات مشترک استوار بوده است؛ حال آن‌که بررسی جامع بستر تاریخی، فرهنگی و زبانی عصر نزول، اشکالات جدی بر پیکره این نظریه وارد می‌سازد. یکی از مهم‌ترین نقدها بر نظریه اقتباس، به مسئله فقدان ترجمه‌های موجود، معتبر و در دسترس از متون مقدس یهودی و مسیحی به زبان عربی در شبه‌جزیره عربستان پیش از اسلام بازمی‌گردد. بر پایه یافته‌های جدید پژوهشگران غربی نظیر سیدنی گریفیت، کهن‌ترین ترجمه‌های عربی عهد جدید و عهد قدیم، مربوط به چند قرن پس از عصر پیامبر (ص) است. همچنین قرائن تاریخی مؤید آن است که پیامبر اسلام (ص) نه تنها به متون مکتوب اهل کتاب دسترسی نداشته، بلکه خود جوامع یهودی و مسیحی شبه‌جزیره، غالباً فاقد آگاهی مستقیم از تمامی کتاب‌های مقدس بودند. در این مقاله، ضمن بازخوانی انتقادی آرای شاخص شرق‌شناسانی چون توری، کاش، ونزبرو، کرون و گریفیت، و استناد به تحلیل‌های تاریخی و متنی، نشان داده می‌شود که تشابهات موجود، نه دلایل اقتباس و تأثیرپذیری، بلکه نشانه‌هایی از منشأ واحد ادیان ابراهیمی است که در قالبی نو و مستقل در قرآن جلوه یافته‌اند. بر این اساس، استقلال ساختاری و معنایی قرآن، نقد بر منابع نقدپذیری غربی، و فقدان شواهد معتبر دسترسی به متون پیشین، واقعیت وحیانی و اعجاز جاودانه این کتاب آسمانی را تأکید می‌بخشد.

استناد: ریاحی مهر، باقر (۱۴۰۴)، تحلیل انتقادی دیدگاه خاورشناسان درباره خاستگاه بشری قرآن با تأکید بر تعاملات بینامتنی با

متون اهل کتاب، دین پژوهی و کارآمدی، ۵ (۱۷)، ۱-۱۸. https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_20717.html

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱- مقدمه

مسأله منشأ قرآن کریم همواره یکی از مناقشه‌برانگیزترین مباحث در مطالعات استشرافی و اسلام‌پژوهی بوده است. بخش مهمی از شرق‌شناسان با پیش‌فرض بشری بودن قرآن، در صدد برآمده‌اند تا خاستگاه آن را در سنت‌های دینی پیشین، به‌ویژه یهودیت و مسیحیت، جست‌جو کنند. این دیدگاه، در دلِ گفتمان «تاریخ‌گرایی متون دینی» جای می‌گیرد؛ که می‌کوشد متون مقدس را صرفاً محصول فرآیندهای تاریخی، فرهنگی و انسانی دانسته و هرگونه نزول فراطبیعی را انکار کند. در این میان، قرآن به دلیل جایگاه بی‌همتای خود به عنوان آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی، با مقایسه محتوای قرآن با کتاب مقدس، و تحلیل مشابهت‌های مفهومی، زبانی یا داستانی، کوشیده‌اند تا نظریه «اقتباس» را اثبات کنند. اما این مقایسه، اغلب از ضعف‌های جدی روش‌شناختی، غفلت از بافت تاریخی عرب جاهلی، بی‌توجهی به زبان وحی و حتی استناد به منابع غیرمعتبر رنج می‌برد. در مقابل، بسیاری از اندیشمندان مسلمان و برخی پژوهشگران منصف غربی، با نقد بنیان‌های فکری این نظریه‌ها، به استقلال قرآن و تفاوت ماهوی آن با متون اهل کتاب تأکید کرده‌اند. آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد بررسی تاریخی و متنی دیدگاه‌های مستشرقان، و تحلیل علمی میزان اعتبار ادعاهای آن‌ها درباره تأثیرپذیری قرآن از متون پیشین است. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-انتقادی و اتکا به مستندات تاریخی، روایات اسلامی، و تحلیل سبک‌شناختی متون، در پی آن است تا دیدگاه‌های شرق‌شناسان را در زمینه فرضیه اقتباس به چالش بکشد، و استقلال، نوآوری و اعجاز قرآن را با تأکید بر بافت و بستر نزول آن به اثبات رساند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش در زمینه تأثیرپذیری قرآن از منابع اهل کتاب، پیشینه‌ای نسبتاً گسترده در سنت شرق‌شناسی دارد. آثاری همچون:

The Commercial-Theological Terms in the Koran اثر چارلز توری (۱۸۹۲): توری معتقد است

بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم قرآنی ریشه در سنت‌های یهودی دارد و بر مشابهت‌های زبانی و روایی میان قرآن و متون عبری و تلمودی تأکید می‌کند. او کوشیده است تا منشأ فرهنگی و تاریخی قرآن را برگرفته از منابع پیشین معرفی کند.

Judaism in Islam اثر آبراهام کاش (۱۹۵۴): آبراهام کاش با بررسی محتوای سوره‌های بقره و آل عمران،

تلاش کرده تا نشان دهد که بسیاری از آموزه‌های قرآنی برگرفته یا متأثر از عهد عتیق و سنت‌های تلمودی یهودیان است و قرآن را دارای پیشینه‌ای در متون دینی یهودی و تفاسیر عرفی دانسته است.

Qur'anic Studies نوشته جان ونزبرو (۱۹۷۷): ونزبرو با رویکردی تاریخی و زبان‌شناختی، اصالت سنت اسلامی را زیر سؤال برده و مدعی شده که قرآن در بستری فرقه‌ای و متأثر از فضای فکری مسیحیان و یهودیان تدوین گردیده و بسیاری از مضامین آن نتیجه فرآیندهای تدریجی و اقتباسی است.

Jewish Christianity and the Qur'an مقاله پاتریشیا کرون (۲۰۱۵): کرون با طرح ایده «مسیحیت یهودی» تصریح می‌کند که برخی مفاهیم محوری قرآن متأثر از جریان‌های خاص یهودی-مسیحی است. او بر وجود عناصر مشترک در روایت پیامبران و ساختار کلی تعالیم قرآن و ادیان پیشین تأکید ویژه دارد.

Muhammad and the Believers نوشته فرد دانر (۲۰۱۰): دانر نظریه‌ای معتدل ارائه می‌دهد و معتقد است جنبش اولیه اسلامی، گروهی از موحدان را با محوریت پیامبر گرد آورد که یهودیان و مسیحیان را نیز در بر می‌گرفت. او تأثیرات متقابل فرهنگی و دینی میان اسلام و ادیان اهل کتاب را جدی می‌داند.

نمونه‌هایی شاخص از تلاش مستشرقان در ارائه تبارنامه‌ای تاریخی و غیرالهی برای قرآن وجود دارد. این آثار، عمدتاً بر پایه شباهت‌های ظاهری، فقدان دسترسی به اسناد دقیق تاریخی، و رویکردهایی پدیدارشناسانه به تحلیل ساختار و مضامین قرآن پرداخته‌اند.

در پژوهش‌های فارسی نیز آثاری مانند پدیده قرآنی اثر مالک بن نبی و ترجمه‌های او، و همچنین مقالاتی در فصل‌نامه‌هایی چون هفت آسمان به این موضوع پرداخته‌اند، گرچه اغلب فاقد یک نقد تطبیقی جامع بوده‌اند.

وجه نوآوری و تمایز مقاله حاضر را می‌توان در موارد ذیل بیان نمود:

- ۱- رویکرد نقد تطبیقی-تحلیلی: مقاله حاضر با تلفیق سه لایه تحلیل تاریخی، زبانی و محتوایی به بررسی دیدگاه مستشرقان پرداخته است؛ برخلاف اغلب پژوهش‌ها که به سطح توصیف یا نقد کلامی محدود شده‌اند.
- ۲- استناد دقیق به منابع کهن و نسخه‌های خطی: با تمرکز بر تاریخ نگارش نسخه‌های عربی کتاب مقدس و نبود آن‌ها در زمان نزول، استقلال قرآن به‌طور مستند و مستدل تبیین شده است.
- ۳- تحلیل روایی و سبک‌شناسی قصص قرآنی: مقاله نشان می‌دهد که قرآن، برخلاف منابع پیشین، نه تنها روایتی تازه از داستان‌های انبیا ارائه می‌دهد؛ بلکه با هدف‌گذاری اخلاقی، معرفتی و توحیدی، معنایی متفاوت و مستقل تولید می‌کند.
- ۴- پاسخ به نظریه‌های جدید استشراقی: بررسی دیدگاه‌هایی چون «مسیحیت یهودی» پاتریشیا کرون و تطبیق آن با محتوای قرآن، از جمله دستاوردهای جدید مقاله محسوب می‌شود.

۳. نظریه اقتباس قرآن از منابع یهودی و مسیحی

یهودیت و مسیحیت به عنوان دو دین معتبر الهی پیش از اسلام، داستان‌های انبیاء و آموزه‌هایی را شامل می‌شوند که در زمینه باورها، احکام شرعی و اخلاقیات، شباهت‌های زیادی با دین اسلام دارند. از نظر اسلامی،

این تشابهات منطقی و طبیعی است؛ زیرا تمام این ادیان از سوی خداوند متعال و حکمت بی‌نظیر او تجویز شده‌اند. که این اشتراک خود دلیلی بر استحکام و اتقان این آموزه‌هاست که هر گونه شکی و شبهه‌ای را در مورد آن‌ها نفی می‌کند. مع‌الأسف همین نکات اشتراک در رویکرد تاریخی خاورشناسان، در ادامه نکته نظراتشان به همراه نقد آن‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ اما رویکرد تاریخی مستشرقین به این تشابهات، به‌عنوان نشانه‌ای برای عدم‌اصالت دین اسلام و ادعای اقتباس آن از آموزه‌های یهودیت و مسیحیت تعبیر شده است.

۳-۱. تبیین دیدگاه‌ها

بر اساس تحقیقات شپردسون، مستشرقین در مورد استفاده حضرت محمد (ص) از منابع یهودی و مسیحی، سه دیدگاه اصلی را مطرح کرده‌اند:

۱. نظریه اقتباس از منابع مکتوب

به عقیده افرادی مانند اشپرنگر، منابع مکتوب به عنوان منبع اقتباس قرآن شناخته می‌شوند (D. Shepardson, 1890: 211)

۲. استناد به تلمود

دیدگاه دوم معتقد است که بسیاری از آموزه‌های قرآنی ریشه در متون تلمودی دارند و تأثیرات مسیحیت بر قرآن بسیار محدود است. به جای آن، این آموزه‌ها احتمالاً از طریق منابع یهودی یا نوشته‌های غیررسمی به پیامبر اسلام (ص) انتقال یافته است. (Ibid: 16) با این حال، شواهد تاریخی حاکی از آن است که پیامبر (ص) نه تنها تلمود را مطالعه نکرده؛ بلکه حتی ممکن است با نام آن نیز آشنا نبوده باشد. این نظریه عمدتاً بر پایه شباهت‌های مفهومی و واژگان مشترک میان قرآن و تلمود استوار است (Ibid: 64)

در نقد این دیدگاه، مالک‌بن‌نبی به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌کند که می‌فرماید: «قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ بگو: اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید و بخوانید» (آل عمران، ۹۳). او تأکید می‌کند که در آن زمان، هیچ فردی در میان عرب‌ها قادر به خواندن تورات به زبان اصلی نبوده و نسخه‌ای ترجمه‌شده به عربی نیز وجود نداشته است (ابن‌نبی، ۱۳۷۱: ۳۵۳).

در حوزه پژوهش‌های غربی درباره منشأ قرآن، برخی از محققان آمریکایی تلاش کرده‌اند تا نظریه تأثیرپذیری قرآن از متون دینی پیشین، به ویژه یهودیت و مسیحیت، را اثبات کنند. این رویکرد به وضوح در آثار پژوهشگرانی مانند واشنگتن ایروینگ مشاهده می‌شود. برای مثال، در کتاب دو جلدی او با عنوان «پیامبر و خلفا» که در سال ۱۸۴۹ در نیویورک منتشر شد، این نظریه به تفصیل بررسی شده است. در فصل هشتم جلد اول، با عنوان «نگاهی کلی به ایمان محمد»، ایروینگ به صراحت قرآن را متنی متأثر از کتاب مقدس و به ویژه میثنا و تلمود یهودی معرفی می‌کند. با این حال، او تحت تأثیر جنبه‌های ادبی و زیبایی‌های قرآن نیز قرار

گرفته و به آیاتی مانند سوره تکویر و آیه‌الکرسی اشاره می‌کند، که بیانگر جلوه‌های هنری و مفاهیم رحمانی قرآن هستند.

در میان محققان آمریکایی قرآن، چارلز کاتلر توری (۱۸۶۳-۱۹۵۶) با وجود تحولات فکری‌اش، به نظریه اقتباس قرآن از متون پیشین گرایش پیدا کرد. او در کتابش با عنوان «اصطلاحات کلامی-تجاری در قرآن» (۱۸۹۲)، ابتدا ادعا می‌کند که مفاهیم الهیاتی قرآن در بستر تجاری شکل گرفته‌اند و واژگان مرتبط با این حوزه، بدون استثنا، ریشه‌های عربی دارند و از زبان‌های دیگر وام‌گیری نشده‌اند. او با لحنی کنایه‌آمیز به افراط هم‌عصرانش در پذیرش نظریه اقتباس اشاره کرده و می‌گوید که ما بیش از حد به این دیدگاه وابسته شده‌ایم. با این حال، در ادامه، توری به بررسی تأثیر متون عهدین به ویژه تورات، بر مضامین و مفاهیم قرآنی می‌پردازد. (ر.ک: ریاحی‌مهر، ۱۴۰۳: ۹۵)

توری در مقاله‌ای تحت عنوان «سه مسأله چالش‌برانگیز در قرآن» (۱۹۲۲)، به بررسی آیات بحث‌برانگیز و موضوعاتی مانند تحریف و تصحیف پرداخت. همچنین، در کتاب دیگرش با نام «ریشه‌های یهودی اسلام» (۱۹۳۳)، که در نیویورک به چاپ رسید، دیدگاه خود مبنی بر تأثیرپذیری قرآن از منابع یهودی را تقویت کرد. در این اثر، او ضمن رد فرضیه تأثیرپذیری اسلام از مسیحیت، کوشید تا ارتباط اسلام و قرآن با سنت‌های یهودی را اثبات کند. (TORREY: 1993: 5)

یکی دیگر از پژوهشگران برجسته در این حوزه، آبراهام آیزاک کاش (۱۹۰۸-۱۹۹۸)، یهودی آمریکایی-لهستانی، بود که با رویکردی اقتباسی به مطالعه اسلام پرداخت. او در سال ۱۹۵۴ کتابی با عنوان «یهودیت در اسلام: پیشینه‌های عهدینی و تلمودی قرآن و تفاسیر آن» منتشر کرد که در سال ۱۹۶۲ با عنوانی جدید، «یهودیت و قرآن: پیشینه‌های عهدینی و تلمودی قرآن و تفاسیر آن»، بازنشر شد. در این اثر، کاش به تحلیل آیات سوره‌های «بقره» و «آل عمران» پرداخت و تلاش کرد تا ریشه‌های آن‌ها را در متون عهد عتیق و سنت‌های تلمودی یهودی بیابد. هدف او اثبات این ادعا بود که قرآن از این منابع الهام گرفته است.

بررسی خاستگاه قرآن همواره یکی از موضوعات کلیدی در پژوهش‌های محققان غربی بوده است. در سه دهه پایانی قرن بیستم، جان ونزبرو (۱۹۲۸-۲۰۰۲)، پژوهشگر آمریکایی مقیم لندن، به همراه شاگردانش، پاتریشیا کرون (۱۹۴۵-۲۰۱۵) و مایکل کوک (متولد ۱۹۴۰)، این مباحث را احیا کردند و به آن عمق بیشتری بخشیدند. ونزبرو در آثارش، از جمله کتاب «مطالعات قرآنی» (۱۹۷۷)، که توسط انتشارات آکسفورد منتشر شد، به نقد منابع سنتی قرآن پرداخت. او در ادامه، با انتشار کتاب «محیط فرقه‌ای» (۱۹۷۸)، ایده‌های خود را بسط داد و به تحلیل بیشتر این موضوع کمک کرد. (ریاحی‌مهر، ۱۴۰۳: ۹۵)

مایکل کوک نیز در کنار همکاری با پاتریشیا کرون در نگارش آثاری مانند «هاجرسم»، در سال ۲۰۰۰ کتابی با عنوان «درآمدی مختصر بر قرآن» منتشر کرد. این اثر در چهار بخش و چهارده فصل، به بررسی

موضوعات اصلی مرتبط با قرآن، جایگاه آن در جهان مدرن و سنتی مسلمانان، و فرآیند شکل‌گیری آن پرداخته است.

فرد داور در کتاب «محمد و مؤمنان: درباره خاستگاه‌های اسلام» (۲۰۱۰)، که توسط انتشارات دانشگاه هاروارد منتشر شد، نظریه‌ای معتدل ارائه می‌دهد که بین دیدگاه‌های سنتی اسلامی و رویکردهای شک‌گرایانه تعادل برقرار می‌کند. او معتقد است که محمد(ص) به عنوان رهبری برای سازمان‌دهی جنبشی متشکل از موحدان—اعم از یهودی، مسیحی و دیگران—عمل کرد و هدف اصلی او تأسیس دین جدیدی به نام اسلام نبود. به گفته داور، این جنبش طی نزدیک به یک قرن شکل گرفت و در دوره حکومت عبدالملک مروان (۶۵ تا ۸۶ ق) با حذف تدریجی یهودیان و مسیحیان از جامعه مؤمنان و تأکید بر نقش پیامبری محمد(ص) و قرآن، روند شکل‌گیری اسلام تکمیل شد (Donner, 2010: 56).

پاتریشیا کرون، از دیگر اسلام‌شناسان برجسته، در مقاله‌اش با عنوان «مسیحیت یهودی و قرآن» (۲۰۱۵)، نظریه‌ای نوین ارائه می‌دهد که بر تأثیرپذیری قرآن از آموزه‌های مسیحیان یهودی تأکید دارد. اصطلاح «مسیحیت یهودی» به گروهی از پیروان عیسی(ع) اشاره می‌کند که او را بخشی از عهد خداوند با بنی‌اسرائیل می‌دانستند، نه نجات‌دهنده‌ای برای غیریهودیان. کرون معتقد است که قرآن تحت تأثیر این جریان فکری شکل گرفته است.

کرون در مقاله‌اش به چهار مسأله کلیدی اشاره می‌کند که عدم‌پذیرش نقش مسیحیت یهودی در قرآن را دشوار می‌سازد:

۱. پیامبری عیسی: عیسی در قرآن به عنوان پیامبری فرستاده شده برای بنی‌اسرائیل معرفی شده و نه برای غیریهودیان.
۲. شمول مسیحیان در مفهوم بنی‌اسرائیل: به نظر می‌رسد که اصطلاح «بنی‌اسرائیل» در قرآن، علاوه بر یهودیان، مسیحیان را نیز در بر می‌گیرد. این نشان‌دهنده گسترده‌گی مفهومی این اصطلاح در قرآن است که فراتر از محدوده قوم یهود عمل می‌کند.
۳. جایگاه عیسی پس از موسی: در قرآن، عیسی(ع) به عنوان پیامبری پس از موسی(ع) معرفی می‌شود و نقش او تأیید و تکمیل آموزه‌های تورات است. این جایگاه نشان‌دهنده تداوم رسالت الهی از موسی تا عیسی است.
۴. انسان‌بودن عیسی: قرآن به صراحت بر این موضوع تأکید می‌کند که عیسی(ع) یک انسان و بنده خدا است، نه پسر خدا یا موجودی الهی. این دیدگاه در تضاد با باورهای مسیحی درباره الوهیت عیسی قرار دارد و بر انسان‌بودن او به عنوان پیامبری برگزیده تأکید می‌کند.

این دیدگاه نوآورانه کرون می‌تواند درک ما از روابط میان قرآن و متون مسیحی و یهودی را به شکل قابل توجهی تغییر دهد و به روشن‌تر شدن سنخیت‌های تاریخی و دینی این متن مقدس کمک کند. پاتریشیا کرون در مقاله‌اش به دو نکته کلیدی دیگر اشاره می‌کند که هرچند ممکن است به گروه‌هایی غیر از مسیحیان یهودی مرتبط باشد؛ اما او آنها را در راستای نظریه‌اش مبنی بر تأثیرپذیری قرآن از این جریان فکری می‌داند:

۱. موجودات الهی: مخالفان پیامبر اسلام (ص) هم مریم و هم عیسی (ع) را به عنوان موجوداتی الهی می‌پنداشتند.

۲. وفات عیسی (ع): قرآن به ظاهر وفات عیسی (ع) را می‌پذیرد، اما در مورد مصلوب شدن او دیدگاهی مبهم و نزدیک به تجسم مثالی (Docetism) ارائه می‌دهد. بر اساس آموزه قرآن، عیسی (ع) در واقع مصلوب نشد؛ بلکه این واقعه به گونه‌ای برای مردم مشتبه شد. (Crone, 2015: 228)

کرون همچنین معتقد است که برخی مفاهیم قرآنی، مانند تولد عیسی (ع) از مریم باکره و نسبت دادن مریم به خاندان هارون، ریشه در باورهای مسیحیان یهودی دارد. او حتی احتمال می‌دهد که سلسله انبیا در قرآن ممکن است با عقاید گروه‌هایی مانند الخسائیه و دیگر فرقه‌های مسیحی یهودی مرتبط باشد. علاوه بر این، کرون دو آموزه قرآنی را به عنوان مواردی که با دیدگاه‌های رایج مسیحیت در تضاد هستند، معرفی می‌کند، اما آنها را مستقیماً به مسیحیت یهودی نسبت نمی‌دهد:

۱. محل تولد عیسی (ع): در قرآن، تولد عیسی (ع) زیر درخت خرما توصیف شده است، نه در غار یا اصطبل، که در روایات مسیحی آمده است.

۲. معرفی عیسی (ع): قرآن عیسی (ع) را به عنوان مسیح و کلمه خدا معرفی می‌کند، اما ویژگی‌هایی که مسیحیان برای مسیح‌های خود قائلند، مانند مفهوم لوگوس (Logos)، را نمی‌پذیرد. (Crone, 2015: 228)

کرون با بررسی این موارد، تلاش می‌کند تا نشان دهد که قرآن تحت تأثیر آموزه‌های مسیحیان یهودی قرار داشته، اما در عین حال، تفاوت‌های آشکاری با مسیحیت رایج دارد.

در نتیجه، کرون به این نتیجه می‌رسد که هیچ دلیلی وجود ندارد که مسیحیان یهودی در عربستان وجود نداشته‌اند و از این رو، پیوندهای بین قرآن و این گروه‌ها را قابل مطالعه و بررسی می‌داند (Cron, 2015: 229)

نظریه اقتباسی پاتریشیا کرون از منابع اهل کتاب با انتقادات و چالش‌های قابل توجه قرآنی روبه‌رو شده است که به شرح ذیل می‌باشد:

۲-۳. سرچشمه واحد ادیان الهی

ادیان الهی از یک منبع واحد الهی نشأت می‌گیرند و به همین دلیل محتوای آن‌ها طبیعی و هماهنگ به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، در قرآن آمده است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ...» (آل عمران، ۶۴)

این آیه نشان می‌دهد که آموزه‌های اساسی میان ادیان مختلف در مورد پرستش خداوند و عدم شرک به او مشترک است. این هماهنگی می‌تواند دلیل بر تحریفات لفظی یا معنوی در طول تاریخ در متون مقدس دیگر باشد (ر.ک: آل عمران، ۷۵ - ۷۸).

این وحدت سرچشمه، خود قرینه‌ای است بر الهی بودن پیام مشترک انبیا و فاصله‌گذاری قرآن با تحریفات تاریخی. ضمن حفظ اشتراکات توحیدی، قرآن از منظر نقد و تصحیح، رسالت بازیابی حقیقت اصیل وحی را بر عهده می‌گیرد و معیار روشنگری دینی می‌گردد.

۳-۳. افتراق سبک و نص قرآن کریم و کتاب مقدس

مطالعه مقایسه‌ای قرآن و کتاب مقدس نشان می‌دهد که این دو اثر در ابعاد مختلفی از یکدیگر متمایز هستند. قرآن در برخی موارد به اصلاح یا بازتعریف مفاهیم و آموزه‌هایی می‌پردازد که در کتاب مقدس یافت می‌شوند. این تفاوت‌ها نه تنها در محتوا؛ بلکه در شیوه بیان، ساختار و رویکردهای الهیاتی نیز مشهود است. برای مثال، قرآن بر توحید و یگانگی خدا تأکید می‌کند و مفاهیمی مانند تثلیث یا الوهیت عیسی (ع) را رد می‌کند، در حالی که این مفاهیم در کتاب مقدس به شکل‌های مختلف مطرح شده‌اند. همچنین، قرآن با ارائه روایت‌هایی متفاوت از داستان‌های مشترک با کتاب مقدس، مانند داستان حضرت آدم (ع)، نوح (ع) و ابراهیم (ع)، به تصحیح یا تکمیل آن‌ها می‌پردازد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده رویکرد متمایز قرآن به مفاهیم دینی و الهیاتی است که در برخی موارد به عنوان اصلاح‌گر آموزه‌های پیشین عمل می‌کند.

برای مثال، در مورد تصلیب حضرت عیسی:

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ... فَلَمَّا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء، ۱۵۷-۱۵۸)

همچنین قرآن به صراحت آموزه تثلیث را انکار کرد:

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ» (مائدة، ۷۳)

«وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ» (نساء، ۱۷۱)

نقد عملکرد یهودیان

قرآن به موارد مختلفی: همچون آیه ۱۴۶، ۸۶ بقره؛ ۱۶۹ سوره اعراف، ۱۱۰ سوره مائده و ... به برخی از رفتارهای نادرست یهودیان اشاره می‌کند.

نقد عملکرد مسیحیان

قرآن همچنین به نقد رفتارهای مسیحیان می‌پردازد، از جمله:

- ادعای اختصاصی دانستن بهشت به خود: (بقره، ۱۱)
- تجاوزگری و نپذیرفتن اسلام: (آل عمران، ۱۹)
- نقض پیمان و فراموشی تذکارات الهی: (مائده، ۱۴)
- کتمان حقایق مربوط به ابراهیم، اسحاق و یعقوب: (بقره، ۱۴۰)
- ثروت‌اندوزی، دین‌فروشی و حرام‌خواری عالمان مسیحی: (توبه، ۳۴)
- غلو در دین: (نساء، ۱۷۱)

این آیات و نکات، بیان‌گر این است که قرآن به هیچ وجه به پیروان این ادیان به عنوان منابع اعتبار وابسته نمی‌نگرد؛ بلکه نسبت به رفتارها و باورهای آن‌ها انتقاداتی جدی دارد که نشان‌دهنده عدم انطباق آن‌ها با اصول شریعت الهی است. موضوع عدم دسترسی پیامبر(ص) به منابع مکتوب اهل کتاب یکی از نقاط قوتی است که برای استدلال به اصالت و استقلال قرآن کریم مطرح می‌شود. در این زمینه، مهم‌ترین نکات عبارتند از:

۳-۱-۳. عدم دسترسی به منابع مکتوب

تحقیقات جدید نشان می‌دهد که منابع مکتوب یهودی و مسیحی به زبان‌های اصلی خود (عبری و یونانی) و نیز به زبان عربی در زمان بعثت پیامبر(ص) در دسترس او نبوده است. این موضوع در تبیین معارف و مطالب قرآن اهمیت زیادی دارد؛ زیرا اناجیل موجود، به ویژه اناجیل متی و لوقا، سال‌ها پس از وفات عیسی(ع) نگاشته شده‌اند. این یعنی در آن زمان امکان دسترسی به اطلاعات معتبر و اولیه از زندگی و سخنان حضرت عیسی(ع) وجود نداشته است. به عنوان مثال، انجیل مرقس حدود ۶۵ تا ۷۰ میلادی و انجیل یوحنا در اواخر قرن اول میلادی نوشته شده است.

۳-۲-۳. عدم تأیید تاریخی

هیچ شاهد تاریخی معتبری وجود ندارد که تأیید کند که نسخه‌هایی از این اناجیل (به زبان‌های اصلی یا ترجمه عربی) پیش از بعثت پیامبر(ص) در دسترس بوده‌اند. این مسأله به وضوح نشان‌دهنده عدم ارتباط مستقیم پیامبر(ص) با متون دینی یهودی و مسیحی است.

۳-۳-۳. نظرات مستشرقان

برخی از مستشرقان مانند نیل رابینسون نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که برخی داستان‌ها و محتواهای مشابه میان اناجیل و قرآن، مانند معجزات، در متون بعد از عصر نزول قرآن تدوین شده‌اند و از این لحاظ، به

عنوان منابع فارغ از هرگونه تأثیر مستقیم بر قرآن به شمار می‌روند. به ویژه داستان‌هایی مثل دمیدن روح در هیکل پرنده و زنده شدن آن که در «داستان طفولیت توماس» آمده، در شکل فعلی‌شان به بعد از قرآن مربوط می‌شوند (رابینسون، ۱۳۸۳: ۱۶۵).

بنابراین، عدم دسترسی پیامبر(ص) به منابع مکتوب اهل کتاب، نقش مهمی در استدلال به اصالت قرآن و استقلال آن از آموزه‌های موجود در متون یهودی و مسیحی ایفا می‌کند. این نکته به شناخت و فهم مستقل دین اسلام کمک می‌کند و بیانگر این است که محتوای قرآن به صورت الهام الهی و بدون تأثیر از متون دیگر نازل شده است.

سیدنی گریفیت (Sidney H. Griffith) در تحقیقات خود درباره تاریخچه نسخه‌های عربی عهد جدید به نکات مهمی اشاره کرده است که به عدم دسترسی پیامبر(ص) به متون مکتوب اهل کتاب تأکید می‌کند. مهم‌ترین نکات از تحقیقات وی به شرح زیر است:

الف: قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی عربی

گریفیت در پژوهش‌های خود اشاره می‌کند که قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی تاریخ‌گذاری شده حاوی ترجمه‌های عربی از عهد جدید، در مجموعه‌ای متعلق به صومعه سنت کاترین واقع در کوه‌های طور سینا نگهداری می‌شوند. این مجموعه ارزشمند، که با شماره ۱۵۱ شناسایی می‌شود، شامل بخش‌هایی از نامه‌های پولس، اعمال رسولان و همچنین نامه‌های پدران کلیسا است. این نسخه‌ها به عنوان شواهدی مهم از تلاش‌های اولیه برای ترجمه متون مسیحی به زبان عربی محسوب می‌شوند.

ب: تاریخ ترجمه

آخرین صفحه از این مجموعه نشان می‌دهد که بسر بن سیری این ترجمه را از سریانی به عربی در رمضان سال ۲۵۳ هجری (مطابق با ۸۶۷ میلادی) انجام داده است. این تاریخ اهمیت دارد زیرا به وضوح نشان می‌دهد که ترجمه‌ای از متون دینی مسیحی تا زمان چند قرن پس از بعثت پیامبر(ص) وجود نداشته است.

۳. نگارش کهن‌ترین نسخه از انجیل

قدیمی‌ترین نسخه شناخته شده از انجیل چهارگانه، که با شماره ۷۲ در مجموعه صومعه سنت کاترین نگهداری می‌شود، در سال ۲۸۴ هجری (معادل ۸۹۷ میلادی) کتابت شده است. این تاریخ‌گذاری به وضوح نشان می‌دهد که هیچ شواهدی مبنی بر وجود نسخه‌ای عربی از انجیل در دوران پیامبر اسلام(ص) در دست نیست. این یافته، فرضیه‌های مرتبط با دسترسی مستقیم پیامبر(ص) به متون عربی انجیل را رد می‌کند.

گریفیت در تحقیقات خود نشان می‌دهد که تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام، متون دینی یهودی و مسیحی به زبان عربی موجود نبوده‌اند. این موضوع به طور واضح بر عدم دسترسی پیامبر(ص) به متون مکتوب اهل کتاب

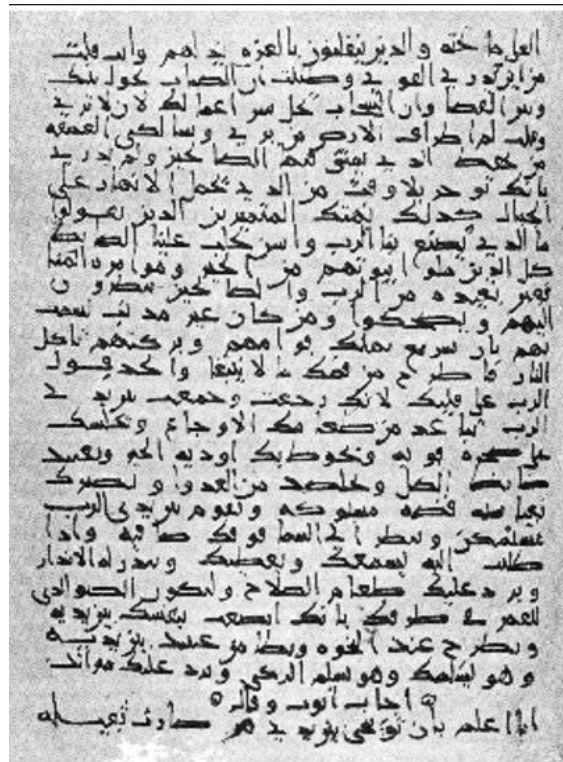
تأکید می‌کند و به عنوان دلیلی مستند برای اثبات اصالت و استقلال قرآن کریم نسبت به آموزه‌های دیگر ادیان مورد استفاده قرار می‌گیرد.



تصویری از مجموعه‌ای ۱۱۹ صفحه‌ای به زبان عربی با عنوان «سینا» وجود دارد که شامل نسخه‌ای از انجیل به زبان عربی با شماره ۷۲ است. این نسخه در ماه محرم سال ۱۸۴ هجری قمری و به خط کوفی قدیم توسط فردی به نام استفان، معروف به الرملی، کتابت شده است. (Khalid al-Khazraj, 1939: 133)

در مورد عهد قدیم نیز شرایطی مشابه در شبه‌جزیره عربستان پیش از اسلام دیده می‌شود. بر اساس گفته‌های محققان، توسعه زبان عربی به عنوان یک زبان نوشتاری، پس از فتوحات اسلامی و گسترش اسلام آغاز شد.

پیش از این دوره، یهودیان و مسیحیان ساکن در مناطق عرب‌زبان نیازی به ترجمه کتاب مقدس به عربی نداشتند، و بنابراین چنین ترجمه‌ای وجود نداشت. تنها پس از فتوحات اسلامی بود که نیاز به ترجمه متون مقدس به زبان عربی احساس شد. (Khalid al-Khazraj, 1988: 1044)



تصویری از قدیمی‌ترین نسخه عربی عهد قدیم مربوط به نیمه اول قرن نهم میلادی موجود در موزه بریتانیا به شماره ۱۴۷۵.

در بررسی ادعای اقتباس قرآن از منابع یهودیت و مسیحیت، بخش‌هایی از داستان هابیل و قابیل به عنوان مثالی از این اقتباس مورد بحث قرار می‌گیرد. این داستان در آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره مائده ذکر شده است. در این راستا، انتقادات ویژه‌ای نیز به این ادعاها وجود دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

ج: منابع ادعایی مستشرقان

مستشرقانی مانند ویلیام تسدال مدعی هستند که قرآن در روایت هابیل و قابیل از منابع یهودی

استفاده کرده است. او به ویژه به دو منبع یهودی اشاره می‌کند:

- ترگوم جاناتان و ترگوم اورشلیم: این متون به گذشته عهد قدیم (سفر تکوین) نسبت داده شده‌اند و تسدال معتقد است که قرآن گفتگوهای هابیل و قابیل را از این منابع اقتباس کرده است.

- پیرقاری البعزر: این متن به داستان ارسال کلاغی توسط خداوند به قابیل برای یاد دادن دفن هابیل

اشاره دارد.

تسدال همچنین می‌شنا سندهرین (۵، ۴) را به عنوان منبع دیگری در نظر گرفته که شامل کل داستان

هابیل و قابیل است.

باید تأکید کرد که صرف وجود شباهت میان قصه‌های قرآن و برخی متون فرعی یهودی، مستند کافی برای اثبات اقتباس نیست؛ چرا که بسیاری از این آثار، خود دارای ابهام در تاریخ تدوین و اعتبار روایی‌اند و اغلب پس از نزول قرآن گردآوری یا تکمیل شده‌اند. روایت قرآنی، ساختار مستقل و پیام اخلاقی ویژه‌ای دارد که برخلاف منابع یهودی، بر ارزش‌های انسانی و توحیدی تأکید می‌کند. بر این اساس، فرضیه اقتباس، بیشتر بازتاب نگرش تطبیقی صرف و نادیده گرفتن اصالت و نوآوری وحی اسلامی است.

د: نقد بر ادعای اقتباس

با وجود این ادعای مستشرقان، نقدهایی به این نظریه وارد است:

- استقلال روایت قرآن: داستان هابیل و قابیل در قرآن به طور مستقل و با محتوای خاص خود روایت شده است. قرآن به جای تأکید بر جزئیات حادثه، بر پیام اخلاقی آن تمرکز دارد، مانند درس‌هایی در مورد حسادت، قتل و عواقب ناشی از آن.
- تفاوت در بستر تاریخی: برخی از جزئیات در داستان قرآن با منابع یهودی متفاوت است، که این تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از روایات مختلف و مختص به فرهنگ‌های متفاوت باشد. مثلاً قرآن به توصیف خاص آن رویداد می‌پردازد که ممکن است در منابع یهودی وجود نداشته باشد یا با آن تفاوت داشته باشد.
- محتوای الهام‌گونه: قرآن به عنوان یک متن الهی معرفی می‌شود، و محتوای آن بر اساس وحی نازل شده که به‌طور طبیعی با متون بشری متفاوت است.

در مجموع، ادعای اقتباس قرآن از منابع یهودیت و مسیحیت به خصوص در مورد داستان هابیل و قابیل نیازمند بررسی دقیق‌تر و تفکیک منابع است. نقدهای موجود نشان‌دهنده این است که منابع مورد استناد ناقص بوده و یا برداشت‌های متفاوتی از داستان‌ها را ارائه می‌دهند.

ه: داستان ابراهیم و بت‌ها

یکی از مواردی که به عنوان شاهد ادعای اقتباس قرآن از متون اهل کتاب مطرح شده، داستان حضرت ابراهیم (ع) است که در سوره‌های انعام (آیات ۸۴-۷۴)، انبیا (آیات ۷۳-۵۱) و صافات (آیات ۱۱۳-۸۳) بیان شده است. در این زمینه، گروهی از مستشرقان معتقدند که قرآن در نقل این داستان از متنی یهودی به نام «مدراش تکوین ریح» الهام گرفته است (J. W. Sweetman, ۱۹۴۵: ۱۰; Dr. A. A. Shorrosh, ۱۹۸۸: ۲۰۵; R. Morey, ۱۹۹۲: ۱۴۹; Abraham Geiger, ۱۹۵۴: ۹۶).

با این حال، برخی دیگر از محققان، در نقد این نظریه، منابع دیگری مانند «سؤالات عبری درباره تکوین»، مجموعه «سوری» و «کتاب جوبیلیز» را به عنوان منابع احتمالی مناسب‌تر برای این داستان پیشنهاد کرده‌اند.

این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که بحث درباره منبع داستان حضرت ابراهیم (ع) در قرآن همچنان محل اختلاف و بررسی‌های بیشتر است.

نقد نظریه اقتباس: در نقد نظریه اقتباس قرآن از «میدراش تکوین رباح» در داستان حضرت ابراهیم (ع)، باید به نکات زیر توجه کرد:

الف) تفاوت‌های محتوایی: محتوای داستان ابراهیم (ع) و بت‌ها در قرآن و «میدراش رباح» تفاوت‌های چشمگیری دارد که امکان اقتباس مستقیم یکی از دیگری را رد می‌کند.

ب) ابهام در تاریخ‌گذاری و اعتبار متن: موضوع «میدراش تکوین رباح» تفسیری از سفر پیدایش (کتاب اول تورات) می‌باشد؛ اما تاریخ دقیق تدوین آن نامشخص است. دانشنامه یهود ویرایش نهایی این اثر را پس از تدوین تلمود اورشلیم (قرن ششم میلادی) دانسته و اشاره می‌کند که متن آن در طول زمان، دستخوش تغییرات و افزوده‌هایی شده است. لوییس بارت نیز به عدم قطعیت در مورد اصل متن و نسخه‌های موجود اشاره کرده و می‌گوید:

برخلاف قوانین سختگیرانه استنساخ متون مقدس، نسخه‌برداری از تفسیرهای یهودی ضوابط دقیقی نداشته است. بنابراین، ناسخان گاه تغییرات و اضافاتی را به دلخواه در متن ایجاد کرده‌اند. به همین دلیل، نسخه واتیکان ۳۰ نمی‌تواند بازتاب دقیقی از متن اصلی باشد؛ چراکه بین زمان نگارش «برشیت رباح» و نسخه واتیکان ۳۰، پنج قرن فاصله وجود دارد و احتمال تغییرات ناخواسته یا عمدی در متن توسط ناسخان بسیار زیاد است (L. M. Barth, ۱۹۷۳: ۸۱-۸۲).

حتی اگر فرض کنیم این کتاب در قرن ششم یا هفتم میلادی گردآوری شده باشد، نمی‌توان با قطعیت ادعا کرد که متقدم بر قرآن کریم است. رودی پارت (۱۹۸۳-۱۹۰۱)، استاد خاورشناسی دانشگاه توبینگن آلمان، نیز معتقد است که در برخی موارد، تأثیرپذیری معکوس رخ داده و متون یهودی متأخر تحت تأثیر قرآن و روایات اسلامی قرار گرفته‌اند.

ج) مستندات ویلیام تسدال برای اثبات اقتباس داستان حضرت ابراهیم (ع):

ویلیام تسدال برای اثبات ادعای اقتباس داستان حضرت ابراهیم (ع) از متون یهودی، به دو کتاب «عرائس المجالس» اثر ابواسحاق ثعلبی و «المختصر فی اخبار البشر» نوشته ابوالفداء استناد می‌کند. با این حال، این دو منبع به عنوان منابع دسته اول و قابل اعتماد شناخته نمی‌شوند، چراکه از نظر تاریخی و علمی، اعتبار لازم برای اثبات چنین ادعایی را ندارند.

(د) مجموعه تفسیری سوری:

مجموعه تفسیری سوری در سال ۸۶۱ میلادی تدوین شده و بیشتر مطالب آن از یعقوب ادسا (-۶۴۰ ۷۰۸ میلادی) نقل شده است. از آنجا که یعقوب ادسا پس از ظهور قرآن می زیسته، نمی توان سخنان او را به عنوان منبعی برای قرآن در نظر گرفت. (Dirk Kruisheer & Lucas Van Rompay, 1998)

(ه) کتاب جوبیلیز:

کتاب جوبیلیز، که رویدادهای تاریخی را بر اساس دوره های ۴۹ ساله شرح می دهد، تفاوت های قابل توجهی با روایت قرآنی داستان حضرت ابراهیم (ع) دارد:

- موافقت پدر ابراهیم: در کتاب جوبیلیز، پدر ابراهیم به طور ضمنی با او درباره نادرستی بت پرستی موافق است.

- واکنش دیگران: در جوبیلیز، کسی از شکستن بت ها توسط ابراهیم مطلع نمی شود و او نجات می یابد؛ اما در قرآن، او را به خاطر این کار در آتش می اندازند و معجزه سرد شدن آتش رخ می دهد.

(و) نظر ویلفرد اسمیت:

ویلفرد اسمیت (۱۹۱۶-۲۰۰۰)، استاد برجسته ادیان تطبیقی، بر این باور است که تصویر ارائه شده از حضرت ابراهیم (ع) در قرآن، منسجم ترین، قوی ترین، فصیح ترین و از نظر معنوی، عمیق ترین روایت در میان سه متن دینی اصلی (قرآن، تورات و انجیل) به شمار می رود. (Wilfred Cantwell Smith, 1999, p 186)

این در حالی است که پیامبر اسلام (ص)، برخلاف نویسندگان سایر متون مقدس، در محیطی علمی یا دانشگاهی پرورش نیافته بود و به منابع کتابخانه ای یا مشابه نیز دسترسی نداشت. این موضوع بر اهمیت و اعجاز بیانی قرآن تأکید می کند، چرا که چنین محتوای عمیق و منسجمی بدون پشتوانه های مرسوم علمی و کتابخانه ای شکل گرفته است.

۴. نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان داد که ادعای مستشرقان مبنی بر اقتباس و منشأ بشری قرآن، بیش از آنکه بر شواهد مستند تاریخی استوار باشد، متکی بر قیاس های ظاهری و تحلیل های پدیدارشناسانه از شباهت های روایی میان قرآن و متون اهل کتاب است. اغلب روشنفکران غربی در ورای این رویکرد، از یک پیش فرض مهم و البته ناصحیح رنج می برند: اینکه هرگونه شباهت میان متون دینی الزاماً محصول نفوذ و اقتباس است، نه ناشی از سرچشمه و حیانی و گذشته معنوی مشترک ادیان ابراهیمی.

این در حالی است که با واکاوی تاریخی و تحلیل انتقادی منابع، مشخص می‌گردد هیچ دلیل معتبری برای دسترسی پیامبر اسلام(ص) به متون مکتوب یا ترجمه‌شده یهودی و مسیحی در عصر نزول وجود ندارد. شاهد این ادعا، نبود نسخه‌های عربی از کتاب مقدس تا چند قرن پس از بعثت، و نیز ساختار و محتوای مستقل قرآن است که نه تنها روایت‌هایی نو و متفاوت از قصص پیشین ارائه می‌دهد، بلکه با رویکردی نقادانه، تحریف‌ها و برداشت‌های انحرافی ادیان گذشته را نیز آشکار می‌سازد. همچنین مشخص شد که بسیاری از ادعاهای مستشرقان، بر مبنای شواهدی متأخر، تفسیرهای ثانویه یا منابع فاقد اعتبار تاریخی بنا شده است. برخلاف این فرضیه‌ها، قرآن کریم با سبکی بی‌بدیل، انسجام مفهومی و غنای معنوی، از آغاز تا پایان، گویای وحی و استقلال الهی خویش است. در نهایت، یافته‌های این مقاله اثبات می‌کنند که قرآن نه محصول ترکیب داده‌های فرهنگی و اسطوره‌ای شبه‌جزیره، بلکه تجلی‌گاه حقیقتی مستقل و وحیانی است که با محوریت عقل و اخلاق، بیانگر امتزاج میان پیام جاودانه الهی و نیازهای حیات معنوی بشر است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن نبی، مالک، (۱۳۷۱)، *پدیده قرآنی*، ترجمه و حواشی: علی حجتی کرمانی، تهران: نشر مشعر.
۲. پویا، اعظم، (۱۳۵۸)، *مواجهه قرآن با فرهنگ مسیحیت*، تهران: هستی نما.
۳. درّه حداد، یوسف، (۱۹۹۳م)، *القرآن و الکتاب*، ج ۱، بیروت: المكتبة البولسية.
۴. رابینسون، نیل، (۱۳۸۳)، *عیسی در قرآن، عیسی تاریخی و اسطوره تجسد*، ترجمه محمد کاظم شاکر، هفت آسمان، ش ۲۴، صص ۱۴۷ تا ۱۶۸.
۵. ریچارد سی، مارتین، (۱۳۷۷)، *پیشینه مطالعات اسلامی در غرب*، ترجمه سید حسن اسلامی، دوماهنامه آیین پژوهش، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، شماره ۵۴.
۶. نولدکه، تئودور، (۱۹۱۹م)، *تاریخ القرآن*، ج ۲، چ ۲، مکتبه دار نشر دیتريش.

7. A. Shorrosh, Islam Revealed: A Christian Arab's View Of Islam, 1988, Thomas Nelson Publishers: Nashville
8. Abraham. I. Katsh, Judaism in Islam, Biblical and Talmudic backgrounds of the Qur'an and its commentaries: SuraII and III, New York Univ Press, 1954
9. D. Shepardson, "The Biblical element in the Quran", The Old and New Testament Student ,Vol. 10. No. 4 Apr 1890
10. Dirk Kruisheer&Lucas Van rompay, "A Bibliographical Clavi to the Works of Jacob of Edessa", Journal of syriac Studies, Vol. 1, No. 1, Jan 1998
11. Donner, Fred M., Muhammad and the Believers, At the Origins of Islam (Harvard University Press; 2010
12. Einboden, Jeffrey, The Early American Qur'an: Islamic Scripture and US Canon, Journal of Qur'anic Studies, Edinburgh University Press, Vol. 11, No. 2 (2009)

13. Irving, Washington, Mahomet and His Successors, vol. 1, chapter viii: Outlines of the Mahometan Faith
14. Katsh, Abraham I., Judaism and the Koran, Biblical and Talmudic backgrounds of the Koran and its commentaries, new york, 1962
15. Khalid al- Khazraj & Others :Constance E Padwick, "al-Ghazali & The Arabic Versions Of The Gospels: An Unsolved Problem", The Moslem World, 1939
16. Khalid al- Khazraj & Others,"Is The Bible Really The Source Of The Qur'ân?, 1388/7/14 at: <http://www.islamic-awareness.org> :Ernst Würthwein, The Text Of The Old Testament, Michigan : William B Eerdmans Publishing Company, 1988
17. L. M. Barth, An Analysis of Vatican 30, 1973: Monographs of the Hebrew Union College No. 1, Hebrew Union College - Jewish Institute of Religion
18. M. S. M. Saifullah, Mansur Ahmed & Elias Karim ," On The Sources Of The Story Of Cain & Abel In The Qur'an", 23/ 3/ 1388, at<http://www.islamic-awareness.org/ Quran/Sources/BBCandA.html>: M. Maher, Targum Pseudo-Jonathan: Genesis, Translated With Introduction And Notes, Collegevill: Liturgical Press, 1992
19. M. S. M. Saifullah, Mansur Ahmed & Elias Karim: N. A. Stillman, "The Story Of Cain & Abel In The Qur'an And The Muslim Commentators: Some Observations", Journal Of Semitic Studies, Vol 19, 1974
20. Mingana, 2002, "Syriac Influence on the Style of the Koran", in Ibn Warraq,(ed), What the Koran Really Says, Amherst: Prometheus Books
21. P. Crone, Jewish Christianity and the Qur'ân, Journal of Near Eastern Studies, 2015
22. Pirke De-Rabbi Eli'ezer" in The Jewish Encyclopedia, Volume, 2012
23. R. Bell,"The origin of Islam in its Christian environment" The Gunning Lectures. Edinburgh University Press, 1925
24. R. Dvorak, 1884, Ein Beitrag zur Frage uber die Fremdwörter im Koran, Munchen
25. R. Dvorak, 1885, Über die Fremdwörter im Koran, Wien
26. Targum" in The Jewish Encyclopedia, Isidore Singer (Managing Editor), USA: Ktav Publishing House inc, 1906 ,Volume, 12
27. The Qur'an in its historical context,USA: Routledge, 2008
28. Tisdall William St. Clair, A Word to the Wise: Being a defence of the "Sources of Islam", London and Madras: The Christian Literature Society For India, 1912.
29. TORREY, CHARLES C., THE COMMERCIAL-THEOLOGICAL TERMS IN THE KORAN, MAY 7th, 1892, LEYDEN - E. J. BRILL, 1892
30. Uri Rubin, "Iqra bi-smi rabbika" Some notes on the interpretation of Surat al- Allaq", Isarael Oriental Studies, 13,1993
31. Wansbrough, John, Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation (Oxford, 1977)
32. Wansbrough, John, The Sectarian Milieu: Content and Composition Of Islamic Salvation History (Oxford, 1978)
33. Wilfred Cantwell Smith, "A not on the Qura'n frome a comparative perspective", Wael B. Hallag(author, Editor), Islamic Studies Presented to Charles J. Adams, Leiden: Brill Academic Publishers, 1999.